

خمر عرفان در میکده الهی

فاروق ایزدی‌نیا

در آثار حضرت بهاءالله تصریح شده است که مقصود از خمری که می‌توان نوشید، باده محبت‌الله است و بس. آدمی می‌تواند از باده عشق محبوب الهی مست و مخمور شود و از شرب خمر عرفان خداوند از خود بیخود گردد: "أن اسکرَنَ بخمر محبةالله ... أن اشربینَ یا إماءالله خمر المعانی من کؤس الکلمات ..." (لوح رام، مجموعه آثار قلم اعلیٰ، شماره ۸۱، ص ۴۸ / گنجینه حدود و احکام، ج ۳، ص ۴۲۹)

در مقام مقایسه می‌فرمایند، "ای سرمستان خمر عرفان، در این صباح روحانی از کأس الطاف رحمانی صبوح حقیقی بیاشامید. این خمر توحید را خمار دیگر است و خمارش را کیفیت دیگر. آن از شعور بکاهد و این بر شعور بیفزاید. آن نیستی آورد و این هستی بخشد. آن را صداع از عقب و این را حب مالک ابداع همراه." (امر و خلق، ج ۳، ص ۴۰)

در آثار الهی این دور اصطلاحاتی از قبیل میکده الهی، میکده محبت، میکده آسمانی، میکده بهرام (موعود) و امثال آن وجود دارد که همه به وضوح دلالت بر معنویات و روحانیات دارد و آنچه که مرکز میثاق با استفاده از این عبارات فرموده‌اند دعوت نفوس انسانی به نوشیدن باده معنوی محبت‌الله و مجذوب رخسار محبوب حقیقی آسمان شدن است. باشد که این توفیق همگان را دست دهد که به موجب بیان جمال مبارک به میکده آسمانی وارد شویم که در آن، "حق ساقی است و اعطای کوثر باقی می‌فرماید." (امر و خلق، ج ۳، ص ۴۱).

البته در هر میخانه‌ای ساقی وجود دارد. اما در میکده الهی ساقی، محبوب جاودانی است که می‌محبت می‌بخشد و باده موهبت عنایت می‌کند.

میکنده دائمی خداوند

حضرت عبدالبهاء در مناجاتی این میکنده الهی را دائمی می‌دانند و هر آن کس که حبّ الهی در دل داشته باشد در هر آن که به آن روی آورد، از جام محبتش سرمست گردد:

"ای بهاء ابهی ... این بندگان ... شیفته روی توآند و آشفته موی تو. سرمست جام توآند و می‌پرست میکنده مُدام تو ... " (مجموعه مناجات‌های طبع آلمان، ص ۲۹۷)

میخانه محبت

در مناجاتی از قلم میثاق صادر، "ای یزدان مهربان ... به صرف موهبت معامله فرما تا پی به جهان دیگر بزم و به کشور دیگر رهبر شوم؛ از کاس طهور سرمست گردم و در میخانه محبت می‌پرست شوم..." (مکاتیب، ج ۴، ص ۳۳)

میکنده آسمان

"میکنده آسمان"، اشارتی به آسمانی بودن میکنده الهی دارد که بری از میخانه‌های زمینی و سُکر جسمانی است. از قلم میثاق صادر:

"ای بهرام سپهربلند ... ساغر لبریز از باده خمخانه بهاء در دست گیری و می‌خواران میکنده آسمان را سرمست کنی تا هر یک در این بزم به آواز زیر و بم نوایی زند و گلبنگ بلندی زند و سازی ساز کند و ترانه‌ای بسازد و چنگ و چغانه‌ای بنوازد..." (یاران پارسی، ص ۸۵)

و در لوحی دیگر آمده است:

"ای یار مهربان ... ستایش ایزد پاک را که ترا در این رزمگاه دلیر و بی‌باک نمود و چابک و چالاک کرد. اهرمن را شکست دادی و در میکنده آسمانی سرمست و می‌پرست افتادی ... " (همان، ص ۲۰۴)

میکنده بهرام

"شاه بهرام" موعود زرتشتیان است که با ظهور حضرت بهاء‌الله وعده الهی به مؤمنان به حضرت زرتشت تحقق یافت. در لوحی از قلم میثاق مذکور:

"ای نوش، از باده آماده در میکنده بهرام، یاران را بنوشان تا نوشانوش جهان و انجمن کیهان در گیرد و زهر و نیش اهرمن را هستی نماید. هوشیاران آشفته این مدهوشیند و نخست هستی شیفته این مستی. تو که نامت نوش است و کامت هوش و سراپایت گوش، بجوش و بخروش و بستر و بالین و جامه پرند و پرنیان مشکین را

نزد می‌فروشان آسمانی به می‌فروش و جامه‌دیگر پوش که برازنده بالای بنده بهرام است." (همان، ص ۱۹۵)

میکه محبت

محبت همیشه مست‌کننده بوده و هست؛ اما محبتی که نشأت گرفته از یزدان باشد، و مهری که آدمی به آفریننده خود احساس نماید، او را محو و مجذوب خدایش سازد و این باده را به دیگران نیز تقدیم نماید. مرکز میثاق فرماید:

"ای سروش، گوش هوش بگشا تا سرود سروش عالم بالا بشنوی و به جوش و خروش آیی و بزم نوشانوش بیاری و بنده حلقه به گوش درگه جمال ابهی گردی و می‌فروش میکه محبت حضرت کبریا گردی ... " (همان، ص ۴۱۲)

به تعبیر دیگر، میکه عشق نیز همان معنی را می‌دهد:

ای یاران الهی ... خم‌های مل در میکه عشق به جوش آمده؛ جام معانی سرشار است و ساقی الهی شاهد انجمن ابرار. جمیع این مواهب از فضل و الطاف جمال ابهی روحی لأحبّانه الفدا. ای یاران الهی و یاوران روحانی، وقت انشراح و افراح است و هنگام نشئه اقداح راح ... (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۲، صص ۳۶-۳۷)

میکه عبودیت

ترکیب "میکه عبودیت" کمتر دیده شده و شاید کسی به این نکته ظریف کمتر توجه کرده باشد که عبودیت عاشقانه خداوند و محویت در ذات حضرتش، می‌تواند چنان آدمی را از خود بیخود نماید که جان فدای جانان کند و اراده‌اش را در اراده او محو و نابود سازد. مرکز میثاق، مظهر عبودیت و قافله‌سالار بندگی به زیبایی به بنده‌ای عاشق می‌فرماید:

ای رفیق دیرین، الحمدلله رفاقت و محبت و الفت پابرجاست ... تو فریادی "یا بهاء‌الابهی" بر آری من "یا ربّی‌الابهی" نعره زنم؛ تو بانگ "مردگانند در این انجمن اندر ره دوست" زنی، من آهنگ "ای مسیحای زمان، هان نفسی گرم بر آر" بلند کنم؛ تو در خم‌خانه محبت‌الله کهنه باده نوشی و من در میکه عبودیت بهاء‌گریبان دریده و برهنه و دیوانه و مدهوش. پس بیا دست در آغوش کنیم و آنچه سروش در گوش می‌دمد متابعت نمایم. یعنی بجوشیم و بخروشیم و فرح و شادمانی نماییم و به جانفشانی سرور و کامرانی جویم ... " (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۸، ص ۲۳۹)

میکه الهی

تردیدی نیست که مقصود از جمیع این موارد، میکه الهی است و میخانه سبحانی. این معنی در این لوح حضرت عبدالبهاء متجلی است:

"ای هوشیار ... آن مجلی طور با رخی تابان و جعدی عنبرافشان و زلفی مشکین و لعلی نمکین و جمالی ظاهر و حسنی باهر ساقی بزم امکان گشت و درهای میکه الهی را بر جهانیان گشود و می تجلی خوشگوار سبیل فرمود و الحان بدیع به گوش میگساران رساند. خاموش و محجوب و محروم ماندند و چون حال را چنین یافت روی منیر را در پس پرده کرد و جمال عظیم را در سحاب غیب متواری فرمود." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۴، ص ۷۷)